

هنجار سازی عقل در حوزه امنیت

با تأکید بر سیره عملی شهید سلیمانی رحمته الله علیه

مهدی جلالوند*

چکیده

هنجارهای اجتماعی، قواعد، قوانین و الگوهای رفتاری هستند که بر اساس نوع ارزش‌های هر جامعه‌ای تعریف شده و در راستای تنظیم روابط اجتماعی، رفتارهای افراد جامعه را هدایت و راهبری می‌نمایند. این هنجارها در نهاد حکومتی جایگاه والایی در ایجاد و حفظ امنیت و به تبع آن سعادت جامعه خواهند داشت؛ لذا تلاش‌های فراوانی برای هنجار آفرینی در این نهاد صورت گرفته است. پژوهش پیش‌رو به دنبال فهم صحیح عنصر امنیت و کشف و ارائه هنجارهایی است که عقل انسان در نهاد حکومت ایجاد نموده و قوام و سعادت جامعه را در ایجاد و قوام آن هنجارها می‌داند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، حفاظت از مرزهای اعتقادی جامعه و ایجاد وحدت و یکپارچگی میان نهادهای مختلف، نمونه‌هایی از هنجارهایی است که عقل انسان قادر به خلق و قوام‌بخشی به آنها بوده و به سبب آنها، کارکردهای نهاد حکومت، تبلور بیشتری خواهد داشت. شهید سلیمانی یکی از پرورش یافتگان مکتب اسلام است که با به‌کارگیری عنصر عقلانیت، این هنجارها را به‌درستی درک نموده و در عملیاتی ساختن آنها موفق بوده است.

کلیدواژه‌ها: عقل، امنیت، نهاد حکومت، شهید سلیمانی رحمته الله علیه

مقدمه:

سعادت هر جامعه‌ای در گرو نوع اندیشه و رفتار افراد آن جامعه است؛ چنانچه رفتار افراد، متناسب با هدف کلی و در راستای سعادت آرمانی آن جامعه باشد، دستیابی به اهداف، در زمان کوتاه‌تر و به شکل آسان‌تری صورت خواهد گرفت؛ لکن اگر رفتار افراد جامعه، سنخیتی با نوع سعادت تعریف‌شده آن جامعه نداشته باشد، جامعه روزبه‌روز از اهداف تعیین شده خود فاصله گرفته و به سبب درهم‌تنیدگی سرنوشت فرد و جامعه، بدون سعادت جامعه، نمی‌توان دستیابی فرد به سعادت را نیز قطعی دانست؛ بنابراین، جامعه نیازمند هدایت رفتار افراد، به سمت آرمان‌ها و اهداف تعیین شده است.

ازاین‌رو، در هر جامعه‌ای الگوها و قوانینی برای رفتار تعریف می‌شود تا با جریان آنها در جامعه، رفتارهای افراد، کنترل، و به سبب این کنترل، روابط موجود در جامعه، تنظیم گردد؛ از این الگوها و قوانین رفتاری به هنجارهای اجتماعی تعبیر می‌شود که بر اساس ارزش‌های موجود در هر جامعه شکل گرفته و رفتار افراد آن جامعه را جهت خواهند داد. از طرفی میزان انطباق رفتار افراد جامعه با هنجارهای موجود در آن، وابسته به شدت و قوت هنجارهای موجود در آن جامعه است؛ لذا هر جامعه‌ای برای رسیدن به هدف، علاوه بر انطباق ارزش‌ها با سعادت آن جامعه، نیازمند وجود هنجارهای اجتماعی قوی‌ای است که برخوردار از پذیرش همگانی باشند.

هنجارهای اجتماعی مبتنی بر عناصری هستند که آن عناصر واسطه میان ارزش‌ها و هنجارها بوده و به تطابق هرچه بیشتر هنجارها با ارزش‌ها و سعادت نهایی جامعه کمک خواهند کرد؛ این عناصر بنیادین به سبب تأثیرات مستقیمی که بر هنجارهای اجتماعی دارند در قوت، وسعت و ماندگاری هنجارهای اجتماعی تأثیرگذار بوده و زمینه‌های فعلیت آنها و شکل‌دهی به رفتارهای افراد جامعه را فراهم می‌نمایند. از طرفی میان خود این عناصر نیز می‌توان روابط و تعاملاتی را متصور شد که به قوت تأثیرگذاری آنها بر هنجارهای اجتماعی می‌افزاید.

مقاله پیش‌رو با الهام از تعالیم علامه طباطبایی به دنبال فهم و ارائه هنجارهای عقل در امنیت اجتماع بوده و با نگاهی به سیره سپهبد شهید قاسم سلیمانی به‌عنوان مصداق بارزی از فرمانده‌ای حکیم در حوزه امنیت، به نوع برخورد ایشان با هنجارهای یادشده می‌پردازد. ازاین‌رو پس از ارائه معنای عقل در نگاه علامه طباطبایی، به بحث امنیت و کارکردهای آن و هنجارهای عقل در این حوزه می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی عقل

علامه طباطبایی واژه عقل را در اصل به معنای بستن و گره‌زدن می‌داند و معتقد است، ادراکاتی که انسان دارد و در دل، آنها را پذیرفته و نسبت به آنها پیمان قلبی بسته، به این مناسبت عقل نامیده شده‌اند. در نظر ایشان جهل، حماقت، جنون و سفاهت، به اعتبارهای مختلف در مقابل عقل قرار دارند که مجموع آنها دلالت بر کمبود نیروی عقل دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۴۹). در جایی دیگر عقل، مصدر (عقل یعقل) و به معنای ادراک و فهم تمام‌وکمال از چیزی دانسته شده و به همین سبب، حقیقت جداکننده حق و باطل، خیر و شر و راست و دروغ موجود در انسان را عقل نامیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۰۵).

در اعتقاد علامه، از آنجایی که همواره حق با حجت و دلیل قاطع همراه است و باطل هیچ دلیلی ندارد، جداسازی حق از باطل و خیر از شر، با حجت‌ها و دلایل قاطعی که توسط عقل کشف می‌شود صورت می‌گیرد؛ لذا افعال و اقوال حسن، برخلاف سیئات، مطابق حکم عقل هستند. بدین سبب است که خدای متعال اساس همه آنچه برای بشر بیان نموده را نیرویی قرار داده که به‌وسیله آن، حق را از باطل تمیز می‌دهد و این نیرو همان عقل است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۸۸). این امر دلیلی بر دعوت مردم به پیروی از عقل، توسط باری تعالی است؛ لذا هر چه مانعی بر سلامت و حکمرانی عقل فرض شود و در فعالیت آن اختلال ایجاد نماید، مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است.

علامه طباطبایی عقل متعارف را همان نیروی جداکننده حق و باطل و خیر و شر نمی‌داند، بلکه قیدی به آن افزوده و به سبب آن تعریفی کامل از عقل ارائه نموده است؛ این قید همان حرکت نیروی مذکور در طریق فطرت سالم انسانی و دوری از امیال و غرایز و مسائل شهوانی است. به عبارتی، ممکن است حق و باطل در نظرهای مختلف، متفاوت جلوه نماید و خیر و شر برای افراد مختلف، یکسان نباشد؛ در این صورت نمی‌توان هر حکمی به خیر و شر بودن و تشخیص حق و باطل، توسط هر فردی را حکم عقل دانست و برای آن حجیت قائل شد؛ بلکه عقلی که در مجرای صحیح فطرت حرکت نماید، این توان را داشته و حکم آن مطابق با واقع خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۴۹).

ضرورت امنیت

امنیت به معنای صیانت نفس از خطرات احتمالی تهدیدکننده جان انسان است؛ اگرچه برخی چون جان لاک اولویت این صیانت را به اموال و دارایی‌های انسان می‌دهند (اشتراوس، ۱۳۷۳، ج ۶۲)؛ لکن همواره یکی از دغدغه‌های بشر در طول تاریخ بوده و بشر دائماً به دنبال فراهم نمودن شرایطی است که در چارچوب آن، انسان در مقابل خطرات، تهدیدها و زیان‌های مختلفی که حیات او را نشانه گرفته‌اند، محافظت شود. بدین منظور، انسان با استفاده از تمام ظرفیت‌های مادی و معنوی خود، همواره به دنبال ایجاد چتری حمایتی برای خود و هم‌نوعان بوده تا در سایه آن حیات فرد و جامعه، حفظ و تداوم یابد.

امنیت، یکی از پیش‌نیازهای مهم توسعه جوامع محسوب شده و رشد و بالندگی هر جامعه - ای وابستگی فراوانی به میزان امنیت موجود در آن جامعه دارد؛ لذا بحث از امنیت تنها به یک حوزه خاص محدود نشده و حوزه‌های مختلف جامعه، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، اخلاقی، حقوقی و قضایی را دربر می‌گیرد. اگرچه تأمین بخشی از این امنیت به عهده دولت و حکومت و تأمین بخشی دیگر را مردم جامعه عهده‌دار هستند، لکن امنیت همان آرامش خاطر است که مردم جامعه آن را احساس می‌کنند.

علامه طباطبایی علاوه بر صیانت جان و مال، صیانت از عرض و نیز صیانت از هر چیزی که به یکی از این سه مورد برگشت کند را امنیت می‌داند؛ از این رو معتقد است امنیت، اولین چیزی است که اجتماع تعاونی، نیازمند آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۲) و برآورده شدن سایر نیازهای جمعی نیز به میزان آن بستگی دارد. وابستگی و نیاز جامعه به امنیت به اندازه‌ای است که ناامنی و عدم امنیت، سبب سست شدن ارکان جامعه انسانی و فروریختن بنای آن خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۷۵)؛ لذا خداوند امنیت را به‌عنوان نعمتی بزرگ به همه جوامع اعطا فرموده است؛ گرچه انسان‌ها با اعمال خویش، ناامنی‌هایی در برخی جوامع را سبب شده و نعمت خدا را به نعمت تبدیل می‌نمایند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۹).

نیاز جامعه به امنیت به مراتب بیشتر از نیاز فرد به آن است؛ زیرا علاوه بر اینکه اجتماع از ناحیه دشمنان و رقبا محتاج امنیت بوده، از جهت انسجام و یکپارچگی اجزا و افرادش نیز به امنیت نیاز دارد. سنت‌های اجتماعی و رسوم تاریخی حاکی از آن است که جوامع گذشته

پیمان‌هایی در شئون سیاسی، اقتصادی و نیز فرهنگی، با جوامع دیگر منعقد نموده و مسیر بقا و پیشرفت خویش را در یاری جستن از آن جوامع و ایمنی از آنها می‌یافتند. تلاش‌هایی نیز که دین مقدس اسلام در جهت اصلاح حیات اجتماعی بشر نموده و وضع قوانینی چون جهاد و دفاع، صلح، عهد و میثاق، با هدف حفظ امنیت عمومی و اجتماعی بشر بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۹: ۱۸۸).

معاملات مالی و اقتصادی در جوامع که یکی از ارکان حیات آنها به شمار می‌روند، از مسائلی است که امنیت‌ساز بوده و اختلال در نظام اقتصادی، سببی در سلب امنیت از جامعه خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱۰: ۳۶۴). علاوه بر این، گناهایی که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع می‌شوند، در زمره مصادیق افساد فی الارض به حساب می‌آیند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۸: ۱۸۷). این شدت برخورد تنها به‌خاطر اهمیت جایگاه امنیت اجتماعی در دین است، تا جایی که اختلال‌گران در امنیت عمومی و کسانی که به ایجاد خوف و ناامنی در جامعه می‌پردازند، به‌عنوان محارب با خدا و رسول او پنداشته شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۵: ۳۲۶-۳۲۷).

ایجاد و حفظ امنیت به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که می‌تواند غرضی عاقلانه برای مسئله انتقامی شود که خودبه‌خود، امری قبیح و تلافی‌جویانه است. سنت‌های اجتماعی و قوانین موجود جوامع بشری، غالباً غرض از انتقام و قصاص را حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از هرج‌ومرج دانسته‌اند؛ زیرا عدم اجرای انتقام و قصاص، امنیت اجتماعی را با مخاطره مواجه نموده و سلب آرامش از جامعه را به دنبال خواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱۲: ۸۶).

نسبت امنیت با هنجارهای اجتماعی

اهمیتی که امنیت در جامعه دارد و نقشی که در اجتماعات بشری ایفا می‌کند، آن را در زمره عناصر بنیادین هنجارهای اجتماعی قرار می‌دهد؛ زیرا امنیت سببی برای اجرای صحیح هنجارهای اجتماعی است و ناامنی باعث اختلال در هنجارهای اجتماعی شده و بسط و ترویج آنها را با مشکل مواجه نموده و ممکن است به تعطیلی آنها نیز بیانجامد. از طرفی دیگر، امنیت اجتماعی می‌تواند برخاسته از اجرای صحیح هنجارهای اجتماعی باشد؛ به بیانی دیگر، رشد و تقویت هنجارهای اجتماعی سبب ایجاد و افزایش امنیت در جامعه شده و اختلال در هنجاری‌های

اجتماعی، موجبات سلب و کاهش امنیت اجتماعی را فراهم می‌نماید. از این‌رو، امنیت هم سبب اجرای صحیح هنجارهای اجتماعی و هم نتیجه اجرای صحیح هنجارهای اجتماعی خواهد بود. امنیت به‌عنوان یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار در هنجارهای اجتماعی با عناصر دیگری تعامل داشته و میزان امنیت یک جامعه با عواملی چون مالکیت، نظم، وحدت و قدرت اجتماعی آن جامعه در ارتباط خواهد بود. با حاکم شدن امنیت در جامعه، مالکیت‌های اعتباری افراد محترم شمرده شده و مورد تجاوز و دست‌اندازی دشمنان و دیگر افراد جامعه قرار نمی‌گیرد. از طرفی نیز اعتقاد به مالکیت مطلق الهی، با منتفی نمودن تجاوزها، امنیت جامعه را افزایش خواهد داد. نظم جامعه نیز متأثر از امنیت بوده و ارتباط مستقیمی میان آنها برقرار است و این ارتباط مستقیم، طرفینی نیز خواهد بود؛ یعنی امنیت، انتظام بخش به جامعه خواهد بود و نظم بیشتر در جامعه، عاملی در ایجاد امنیت خواهد شد. این ارتباط طرفینی را می‌توان میان امنیت و وحدت نیز مشاهده کرد؛ همچنان که درباره ارتباط امنیت با قدرت اجتماعی نیز می‌توان همین تصور را داشت.

امنیت‌خواهی انسان را می‌توان به فطرت آزادی‌خواه او منتسب کرد؛ زیرا در ناامنی‌ها، محدودیت‌های فراوانی بر انسان تحمیل می‌شود. از این‌رو، عقل فطری انسان، با تطبیق عنصر امنیت بر فطرت آزادی‌خواه او، امنیت را عنصری بنیادین در حیات اجتماعی جوامع می‌شناسد و تحقق اهداف جامعه را منوط به تحقق آن می‌یابد. عقل با در نظر داشتن این امور، هنجارهای اجتماعی را به‌گونه‌ای تنظیم خواهد کرد تا از بالاترین درجه مطابقت با فطرت انسان برخوردار باشند و تعاملات میان امنیت با دیگر عناصر نیز در راستای تحقق جامعه ایدئال و متناسب با فطرت او خواهد بود؛ لذا هنجارهایی که موجبات امنیت بیشتر را فراهم آورند، قابلیت تحقق و ثبات بیشتری خواهند داشت؛ علاوه بر اینکه وجود امنیت نیز زمینه‌های اجرای هنجارهای غیرمرتبط با خود را به نحو قابل قبولی فراهم می‌سازد.

نهاد حکومتی، لازمه حفظ امنیت

کمال مطلوب در شکل‌گیری حکومت و انتخاب شیوه‌های صحیح حکومت‌داری، وضع و اجرای عادلانه قوانین برای هدایت فرد و جامعه به سمت سعادت است، لکن در صورتی که به هر دلیلی

این امر محقق نشود، شکل‌گیری و استقرار حکومتی که حافظ امنیت و پاسدار استقلال و تمامیت ارضی کشور باشد، حداقل فایده آن خواهد بود؛ زیرا ضرورت رفع هرج‌ومرج و دفع تهاجم‌های صورت‌گرفته علیه یک جامعه، ضرورت وجود حکومتی که این وظیفه را به عهده بگیرد، اثبات می‌نماید.

تأکید امیرالمؤمنین علی علیه السلام مبنی بر ضرورت وجود حاکمی نیک یا بد در هر جامعه که در سایه فرمانروایی‌اش، مؤمن به مقتضای ایمانش عمل نماید و کافر نیز بهره خویش را از زندگی ببرد (نهج‌البلاغه: خطبه ۴۰)، بر این اساس است. فتوای فقهای اهل سنت مبنی بر حرمت خروج بر حاکم مسلمان، حتی حاکم جائری که فسق و رفتار ناعادلانه او مشهود باشد، نمایانگر تقدم امنیت و حفظ و پاسداری از کیان جامعه اسلامی بر عدالت و دیگر وظایف نهاد حکومتی است (عنایت، ۱۳۶۵: ۳۳). برخی فلاسفه غربی بعد از رنسانس نیز تنها هدف حکومت را برقراری نظم و امنیت دانسته و هرگونه شوریدن علیه حکومت را نامشروع تلقی نموده‌اند (نوروزی، ۱۳۷۹: ۱۰۳ و ۱۰۴). از این رو کم‌ترین فایده حکومت را می‌توان در تأمین امنیت و پاسداری از جامعه در برابر تهاجم بیگانگان دانست.

علامه طباطبایی نیز یکی از دلایل مهم جوامع گذشته برای تشکیل حکومت، حفظ و حراست از کیان جامعه و مقابله با تهاجم بیگانگان می‌داند، تا آنجایی که جوامع گذشته به ظلم و جور حاکمان ستم‌پیشه خود تن داده و روش ظالمانه حاکمان را می‌پذیرفتند، تا مبادا با تضعیف حکومتشان، راه را بر تجاوز و غارتگری دول و حکومت‌های دیگر باز نمایند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۴۵-۱۴۶). از این رو جوامع بشری همواره به دنبال حکومت و رژیمی بوده‌اند تا هرج‌ومرج و اختلال امر زندگی اجتماعی انسان را سامان داده و به حراست و پاسداری از افراد و سرزمین و منافع آنها بپردازد.

هنجارهایی در حوزه امنیت

عقل انسان با ملاحظه جوانب امنیت و ضرورت ایجاد، حفظ و ارتقای آن، به خلق هنجارهایی دست‌زده تا در سایه آنها وظیفه پاسداری و دفاع از افراد جامعه را به بهترین وجه، متجلی سازد؛ هنجارهایی چون حفاظت از مرزهای اعتقادی کشور، ایجاد وحدت و یکپارچگی میان نهادهای

مختلف، تقویت هویت ملی، تقویت و گسترش ارزش‌های جامعه، تحکیم وحدت و همبستگی ملی، حرکت و تلاش افراد جامعه دوشادوش حکومت، انتخاب حاکمانی که در اوج تدبیر و تقوا هستند و ... هنجارهایی هستند که حکومت را در حفاظت و حراست از جامعه یاری می‌رسانند. در ادامه به برخی از این هنجارها اشاره شده و به تأثیر و تأثرات عقل در آنها پرداخته خواهد شد.

الف) حفاظت از مرزهای اعتقادی جامعه

پرواضح است سعادت انسان در گرو حضور او در اجتماعی است که افراد آن با وحدت و تعاون در کنار یکدیگر گرد آمده باشند؛ وحدتی که به سبب نوع تعاملات میان افراد به وجود آمده و موجب حرکت و سیر استکمالی جامعه خواهد شد. لکن از آنجایی که تشکیل جامعه بر اساس تفاوت‌های فراوانی است که افراد در استعداد و توانایی‌های خود دارند، دوام و پایداری اجتماع آنها نیازمند وجه مشترکی است که وحدت و یکپارچگی جامعه را سبب شده و طریق استکمال فرد و جامعه را فراهم سازد.

علامه طباطبایی بر این باور است که وجه اشتراک افراد یک جامعه در حد و مرزهای جغرافیایی، جنسیت، قومیت، رنگ، زبان، فرهنگ و ... نیست، بلکه آنچه موجب شکل‌گیری وحدت میان افراد یک جامعه شده، اعتقادات افراد آن جامعه است؛ در واقع باور به توحید، تنها بنیادی است که موجب وحدت و اتحاد میان افراد جامعه می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۲۵-۱۲۶). از این رو دشمنانی که قصد تجاوز و استثمار ملت و جامعه‌ای را دارند، با تضعیف باورها و اعتقادات آنها می‌توانند به‌سادگی وحدت میان افراد را مختل نموده و زمینه‌های تسلط و تجاوز خود را فراهم نمایند.

این شیوه دشمن در از بین بردن وحدت جامعه را گاهی به جنگ نرم و گاهی به تهاجم فرهنگی تعبیر می‌کنند و به سبب بی‌سروصدا بودن آن، برای اکثریت افراد جامعه نامحسوس و نامرئی است، لذا آنها را تحریک به مقابله نخواهد کرد؛ از آنجایی که این حربه دشمن بر اذهان باورهای مردم تأثیر می‌گذارد، گسترده و فراگیر است و ممکن است سال‌های زیادی طول کشیده و به‌مرور، در باورهای افراد، اثر بگذارد؛ از این رو تهاجم به مرزهای اعتقادی افراد جامعه،

امری بسیار تأثیرگذار، ریشه‌ای و عمیق است که حساسیت‌های نبرد سخت را نداشته و می‌تواند از حربه‌های متعدد و متفاوتی نیز بهره گیرد.

بنابراین، یکی از هنجارهایی که به کارکرد پاسداری از جامعه در برابر تهاجم‌های دشمن کمک می‌کند، حفاظت از مرزهای اعتقادی است؛ زیرا در این صورت، حکومت علاوه بر اینکه مانع تهاجم و نبرد نرم شده و افراد جامعه خود را مصون از تأثیرپذیری و انفعال از باورهای انحرافی دشمن خواهد ساخت، با تقویت باورها و اعتقادات افراد، اتحاد و همبستگی آنها را برای مقابله با تهدیدهای سخت نیز فزونی می‌بخشد. از این رو یکی از وظایف نهاد حکومتی، برنامه‌ریزی و حرکت در راستای حفظ و تقویت مرزهای اعتقادی جامعه به‌منظور پاسداری و حفاظت از افراد، در برابر تهاجم دشمنان خواهد بود.

عقل انسان با لحاظ همه موارد یادشده، وحدت و تعاون را لازمه کمال‌خواهی و کمال‌طلبی انسان یافته و همه تلاش خود را برای ایجاد وحدت در جامعه به کار می‌گیرد و وحدتی که عقل لازم دانسته و راه‌های رسیدن به آن را نشان می‌دهد؛ تلاش حکومت برای حفاظت از مرزهای اعتقادی افراد، یکی از راه‌هایی است که عقل فطری انسان، پیش روی او گذاشته تا موجبات وحدت بیشتر افراد را فراهم آورده و مانعی بر تهاجم‌های دشمنان نگردد. از این رو عقل برای دستیابی انسان به کمال، زندگی اجتماعی را برای او برمی‌گزیند؛ اجتماعی که بر اثر اعتقادات مشترک و قوام و استحکام باورهای آن، وحدت و تعاون در میان افراد آن موج می‌زند و در مقابل هرگونه تهدیدی از جانب دشمنان مقاوم خواهد بود.

شهید سلیمانی به‌عنوان شاگردی پرورش‌یافته در دامن مکتب اسلام و آموزه‌های دینی با فهم درست این مهم تمام تلاش خود را در عملیاتی نمودن این هنجار به کار برده و با گسترش حوزه دید و فراتر رفتن از مرزهای جغرافیایی جامعه ایرانی، به جبهه مقاومت و جهان اسلام نگریسته و جامعه اسلامی را مدنظر داشته است. وی با اولویت قراردادن وحدت گروه‌های مقاومت، تلاش‌های مهم و تأثیرگذاری در جهت اجابت ندای عقل فطری خود داشته و اقدام به ایجاد و حفظ و گسترش مرزهای اعتقادی نیروهای خود و نیز جبهه مقاومت نمود. وی فارغ از تعصبات قومی، قبیله‌ای، مذهبی و حتی دینی، بر نقاط مشترک و وحدت‌آفرین کشورهای جبهه مقاومت تکیه کرده و از

حداقل اشتراک‌های موجود میان جوامع مختلف، حداکثر استفاده را می‌برد و با جبهه‌سازی در این زمینه، توان مقاومت را بالا برده و همه را علیه دشمن مشترک بسیج نمود.

ب) ایجاد وحدت و یکپارچگی میان نهادهای مختلف

پاسداری و دفاع از جامعه در برابر تهاجم‌ها در وهله اول از وظایف و کارکردهای نهاد حکومتی است، لکن نهاد حکومتی می‌تواند با به‌کارگیری نهادهای دیگر و با استفاده از کمک‌های آنان به این کارکرد خویش قوت بخشیده و جامعه مقتدری را برای افراد موجود در آن بسازد. برخورداری جوامع از قدرت اجتماعی بیشتر، بر نظم و امنیت بیشتر آن جامعه کمک می‌نماید؛ امری که نهاد حکومتی نیز به دنبال آن است. این در حالی است که قدرت اجتماعی بیشتر، تنها به دست حکومت ایجاد نخواهد شد و ورود نهادهای دیگر در این زمینه نیز ضروری است.

نهاد خانواده با تربیت صحیح فرزندان و مراقبت از آنها در برابر تهدیدهای مختلف، می‌تواند انسان‌های فهیم و قدرتمندی به جامعه تحویل داده و از این طریق، به وحدت جامعه و حرکت استکمالی او کمک نماید. نهاد آموزشی نیز نقش بسیار تأثیرگذاری در این زمینه خواهد داشت و با انتقال فرهنگ و تعلیم امور موردنیاز افراد، آنها را برای حضور در اجتماع و به‌کارگیری روابط صحیح اجتماعی آماده ساخته و زمینه بهره‌گیری از حیات اجتماعی معقول را برای او فراهم می‌سازد. نهاد اقتصادی نیز با تولید و توزیع کالاها و خدمات موردنیاز جامعه و قطع وابستگی و تعلق به کشورهای دیگر، بر ایجاد و تقویت قدرت اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود. بدیهی است، تلاش همه‌جانبه و هماهنگ این نهادها برای دستیابی به هدف مشترک در جامعه، بر قدرت و توان جامعه افزوده و نهاد حکومتی را در انجام وظایف خود یاری می‌رساند.

بنابراین، در صورتی که نهاد حکومتی، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های نهادهای دیگر را به عهده گرفته و هدایت و راهبری آنها را در دستور کار خود قرار دهد، می‌تواند در پیشبرد جامعه به سمت اهداف تعریف‌شده آن موفق‌تر عمل نموده و سعادت فرد و جامعه را رقم بزند. وحدتی که عقل، میان افراد جامعه، لازم می‌بیند را می‌توان برای دستیابی جامعه به سعادت، در میان نهادهای اجتماعی نیز ضروری دانست و تعاون نهادهای اجتماعی، دستیابی به کمال را برای افراد و جامعه، سهل نموده و سرعت می‌بخشد.

عقل فطری انسان در عناصر بنیادین مؤثر در هنجارهای اجتماعی تأثیرگذار بوده و به قوام آنها کمک می‌نماید. قدرت، وحدت، تعاون، امنیت، نظم، تعلیم و تربیت، فرهنگ، عدالت، آزادی و ... همه از عناصری هستند که در پیوند دادن و ایجاد وحدت میان نهادهای اجتماعی دخیل بوده و یکی از نتایج مهم وحدت حاصل شده، کمک به نهاد حکومتی در پاسداری و دفاع از جامعه در برابر تهاجم بیگانگان است.

عقل انسان با ضروری دانستن پاسداری از جامعه و اهداف و آرمان‌های آن، هم‌افزایی و تعاون نهادهای اجتماعی را عامل مهمی در انجام وظایف هر کدام از نهادها دانسته و با توصیه به وحدت نهادها، ضمن تقویت قوای مختلف جامعه و هماهنگی آنها برای حرکت در مسیری مشترک و برای اهدافی واحد، تلاش‌های آنها را متناسب و در راستای تحقق فطرت کمال‌جوی انسان دانسته و کمال حاصل از وحدت مذکور را دست‌یافتنی‌تر و دارای وسعت بیشتر می‌داند؛ لذا تلاش خود را مصروف ارائه راه‌هایی برای اتحاد بیشتر میان نهادهای اجتماعی مختلف خواهد ساخت.

شهید سلیمانی به سبب فطرت پاک و وارسته خویش در این زمینه توانای در بهره‌گیری از عقل خود بوده، هم در رفتار و کردار خود و هم در وصیت‌نامه خود مردم، مراجع و نهادهای دیگر را به وحدت فراخوانده و همه را به حرکت حول محور ولی‌فقیه فرامی‌خواند. سیره عملی شهید سلیمانی حاکی از آن است که این دغدغه و عمل به این هنجار عقلانی، در اندیشه، گفتار و رفتار این شهید سرافراز متجلی است؛ استفاده از تعبیر خیمه ولایت در وصیت‌نامه خود و هشدار نسبت به عواقب رهاکردن این خیمه و دعوت همگان به وحدت و کنار گذاشتن هرگونه اختلاف، نشان از سلامت فطرت ایشان و درک والای ایشان از ضرورت وحدت و نقش آن در ایجاد امنیت و به تبع آن حفظ نظام اسلامی دارد.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت، امنیت یکی از عناصر و مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در اجتماع است که متأثر از عقل می‌تواند نقش والایی در حدوث و بقای نظام اسلامی داشته باشد. عقل قادر است با رجوع به فطرت انسان و توجه به کارکردهایی که برای نهاد حکومت تعریف شده، هنجارهایی

که بیشترین قربت با ذات و نهاد او دارند را شناسایی و زمینه‌های تحقق و فعلیت آنها را فراهم نماید تا با ارائه به جامعه و شکل‌دهی به رفتار افراد، سعادت جامعه را محقق سازد.

یکی از کارکردهای نهاد حکومت، پاسداری و دفاع از جامعه است. با بهره‌گیری از عقل و نیز با استفاده از عناصر بنیادین هنجارهای اجتماعی می‌توان برای این کارکرد نهاد حکومتی، هنجارهایی را ایجاد و به قوام آنها کمک نمود. حفاظت از مرزهای اعتقادی جامعه و ایجاد وحدت و یکپارچگی میان نهادهای مختلف از جمله هنجارهایی هستند که به کارکرد نهاد حکومتی در پاسداری و دفاع از جامعه کمک می‌نمایند؛ شهید سلیمانی به‌عنوان شاگرد مکتب اسلام، با بهره‌گیری از عقل، این هنجارها را به‌خوبی دریافته و تلاش خود را در عملیاتی نمودن آنها برای حفاظت و پاسداری از نظام اسلامی در برابر تهدیدهای دشمن به کار بست؛ نتیجه مهم این تلاش‌ها ایجاد امنیتی مثال‌زدنی برای جامعه‌ای است که در میان درگیری‌های فراوان و شدید منطقه، برخوردار از آن بود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه (۱۴۱۴ق)، سیدرضی، محمد، قم: مؤسسه نهج‌البلاغه، چاپ اول.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳)، ترجمه نهج‌البلاغه، قم: انتشارات معاصر.
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳)، فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه النشر الاسلامی، ۲۰ جلد، چاپ پنجم.
- عنایت، حمید (۱۳۶۵)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- نوروزی، محمدجواد، (۱۳۷۹)، نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی علیه‌السلام.